

تمدن سازی در ذات انقلاب اسلامی است

۳ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۳۶

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: تمدن اسلامی در ذات انقلاب اسلامی وجود دارد.

جوان و تاریخ: به نظر می‌رسد ضرورت پرداختن به موضوع تمدن نوین اسلامی، الگوی پیشرفت و مسائلی از این دست از این جهت می‌باشد که با توجه به وضعیت تمدن غرب و نظریه‌های پایان تاریخ معطوف به آن داشتن یک نظریه تمدنی که بتواند ما را در برابر آن حمایت کند واجب است؛ که اگر این نظریه وجود نداشته باشد شکست نظام دینی محتمل است. به سراغ دکتر موسی نجفی عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نویسنده کتاب‌های «تمدن برتر: نظریه تمدنی بیداری اسلامی و طرح عالم دینی» و «نظریه تمدن جدید اسلامی: فلسفه تکامل تمدن اسلامی و جوهر افول یابنده تمدن غرب» رفتیم تا در این خصوص با وی گفتگو کنیم. متن زیر مشروح گفتگو با این استاد دانشگاه است:

*به عنوان سوال اول جایگاه انقلاب اسلامی را در مراحل دستیابی به تمدن نوین اسلامی، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما وقتی از تمدن اسلامی صحبت می‌کنیم، می‌توانیم از تمدن گذشته و تمدن آینده سخن بگوییم ولی بلافاصله این سوال پیش می‌آید که الان در چه مرحله‌ای قرار داریم؟ اینجا به ماهیت و رسالت انقلاب اسلامی برمی‌گردیم که این قدرت و ظرفیت را دارد که دو سر تمدن گذشته و آینده را به هم وصل کند.

اولا وقتی انقلاب اسلامی در این حد وسط قرار می‌گیرد نشان می‌دهد که واجد شرایط بالقوه تمدن گذشته می‌باشد و عناصر گذشته تمدن را در خود می‌بیند که می‌تواند به تعبیری آبستن تمدن آینده باشد. نتیجه اینکه تمدن آینده اسلامی در پیوند با تمدن گذشته است و منفک از آن و خلق الساعه نیست و حلقه وصل آن هم انقلاب اسلامی است.

دوما نوین بودن تمدن نوین اسلامی نسبت به گذشته نیست بلکه نسبت به تمدن غرب، نوین خواهد بود. تمدن حاکم بر جهان که خودش را به نوعی به دنیا تحمیل می‌کند، تمدن غربی است. تمدن نوین اسلامی هرچند یک تقریر جدید و نو از تمدن گذشته است اما نو بودن آن به نظر من از این جهت است که انقلاب اسلامی ظرفیتی را ایجاد کرده است که آن میراث عظیم گذشته تمدنی ما در برخورد با تمدن غرب می‌تواند به یک وضعیت جدید برسد. جدید بودن این تمدن از یک طرف هم تقریر جدیدی است از تمدن اسلامی گذشته و از طرف دیگر هم ظرفیت‌های آن تمدن گذشته را در برخورد با تمدن غرب آشکار

می‌کند و از این جنبه می‌توان به آن جدید گفت. تمدن نوین اسلامی فراتر از تمدن غرب خواهد رفت و افق آن افق جدیدی است.

ما با انقلاب اسلامی می‌توانیم وضعیت آینده را طراحی کنیم ولی هر طراحی نسبت به آینده به این برمی‌گردد که ما نسبت خود را با گذشته بفهمیم.

این نکته نیز حائز اهمیت است که فقط ما جرات می‌کنیم بحث‌های تمدنی را در میان کشورهای اسلامی بکار ببریم و بقیه کشورهای اسلامی نمی‌توانند ادعای آن را داشته باشند. علت آن نیز این است که ما اگر تقسیم‌بندی بیداری اسلامی را به سه قسمت جنبش، نظام سیاسی و تمدن اسلامی قبول کنیم، خیلی از کشورها به مرحله دوم هم نرسیدند که بخواهند به تمدن برسند. بعضی از کشورها هم در طول تاریخ اثبات کرده‌اند که واجد شرایط تمدنی نیستند. ولی ما ایرانی‌ها و مصری‌ها و بین‌النهرینی‌ها واجد این شرایط هستیم. مجموعه‌ای از عوامل ما ایرانی‌ها را برای ساخت تمدن توانمند کرده است.

*در ادوار مختلف تاریخی شاهد نقاط عطفی در مورد تمدن اسلامی بوده‌ایم. این دوره‌ها چه دوره‌هایی بوده و چه استفاده‌هایی از این تجربیات می‌توان برد؟

برای نقاط اوج تمدن اسلامی به دو دوره می‌توان اشاره کرد. یکی دوره قرون اولیه اسلامی است که اتفاقاً دانشمندان ایرانی مثل ابوعلی سینا و فارابی و ابوریحان و غزالی و... از شعرا و نویسندگان و فقها، نقش برجسته‌ای در آن داشتند که شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران آن را ذکر کرده است.

اگر از زاویه شیعی بخواهیم نگاه کنیم بیشترین سهم را در تمدن‌سازی اهل بیت داشته‌اند. نقش حضرت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و امام رضا(ع) و به طور کلی سهم تشیع در تمدن اسلام فوق العاده عظیم است. ولی غیر از آنچه اسم بردیم در یک مقطع دیگر هم ایرانی‌ها سهم ویژه‌ای در تمدن‌سازی داشته‌اند که ویژه ما ایرانی‌ها و شیعیان بوده و آن دوره صفویان است. در این دوره دانشمندانی مثل میرداماد و ملاصدرا و شیخ بهایی و... در حیطه‌های مختلف هنر و معماری و... را شاهد هستیم.

ما در قرون اولیه به صورت عام در کشورهای اسلامی تاثیر گذار بوده‌ایم که به قرن چهارم و پنجم می‌توان اشاره کرد. این دوره مصادف با دوره آل بویه در ایران است که به آن عصر طلایی تمدن گفته می‌شود. یک دوره هم قرن دهم و یازدهم بوده که نقش ایرانی‌ها در آن زیاد است.

ما این دو مورد را در حافظه تاریخی خود داریم که این حافظه تاریخی همراه ما و هویت ماست. به طور کلی ایرانی‌ها ملت تمدن‌سازی بودند به طوریکه می‌توان گفت در تمدن‌های پیش از اسلام نیز ایران یکی از تمدن‌های برجسته آن دوران بوده است.

انقلاب اسلامی به این حافظه تاریخی تشخص داده است و می‌تواند برای آینده به آن به عنوان سرمایه اولیه‌ای که ما را واجد یک

*به نظر شما دلایل رکود تمدن اسلامی را چطور می‌توان تحلیل نمود؟

تمدن‌ها مثل انسان‌اند و پس از مدتی پیر می‌شوند. تمدن‌ها به طور طبیعی یک دوره رشد دارند و یک دوره انحطاط و این طور نیست که همیشه بمانند. وقتی می‌گوییم تمدن اسلامی، اسلام که پیر نمی‌شود ولی در مسلمانان آسیب‌های زیادی وجود دارد. اینکه اگر مسلمانان در مقطعی اشتباهاتی کنند به کل ضربه می‌زنند اما نباید آن را به حساب اندیشه اسلامی گذاشت. بزرگترین مشکل تمدن اسلامی نظام سیاسی بوده است که از همان اول بر اساس سنت و وصیت پیامبر دنبال نشده است. در حقیقت ما در ادوار گذشته شاهد هجرت از مدینه‌های فاضله به مدینه‌های غیر فاضله هستیم. تمدن اسلامی وقتی در ادامه مدینه غیر فاضله بوجود می‌آید پر از نقص و عیب است و آسیب‌های خودش را دارد.

*به نظر شما ظرفیت‌های تمدنی انقلاب اسلامی چیست؟

تمدن اسلامی در ذات انقلاب وجود دارد؛ چه در حافظه تاریخی آن و چه در ظرفیت بروز آن. من در سوالات قبل از لفظ آبستنی استفاده کردم. یعنی باید تمدن اسلامی از انقلاب اسلامی زاده شود. انقلاب اسلامی به عنوان یک مرحله گذار نیست بلکه خود واجد شرایط تمدنی است.

تمدن دو شاخه دارد، یک شاخه آن در تمام تمدن‌ها یکی است. بشر متمدن یعنی بشری که برخی از خصلت‌های ضروری و غیر ضروری خود را به فعلیت می‌رساند. فرق جامعه متمدن و جامعه بدوی در این است که جامعه بدوی فقط نیازهای اولیه دارند. امنیت و ازدواج و خوردن و... را نیاز داشته و تکاملی ندارند. جامعه پیشرفته غیر از اینها نیازهای ثانویه را هم اشباع می‌کند. نیازهای ثانوی مثل علم و....

در تمدن اسلامی اینها جهت قدسی هم دارند که این امر در تمدن غرب وجود ندارد. جهت تمدن غرب مادی و بشرانگراانه است.

انقلاب اسلامی زمینه بروز هر دو ساحت را دارد. بخش جمهوری آن واجد همان نظام سیاسی عقلای عالم است که نظام مردم سالاری و انتخابات را شامل می‌شود؛ که این سازوکار و ساختار می‌خواهد. امام ساختار ولایت فقیه را در این نظام جمهوری اسلامی در این قالب تعریف کرد.

باید گفت با وقوع انقلاب اسلامی پرسشی از غرب کلید خورد. این خروج از کمال دیدن ساحت مادی غرب، گام اول است؛ شالوده‌شکنی ساحت تمدن غربی به این معناست که ما آن را در هیچ بعدی اعم از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی غالب نمی‌بینیم. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مسلمانان، مادی نیست. مسلمانان چندساحتی هستند؛ پس اولین گام

این است که این فضا و ساحت مادی را که پشتوانه تمدن مدرن است به پرسش بگیریم؛ و اولین کار انقلاب اسلامی نیز مقابله با همین ساحت مادی تمدن غرب است. توحیدگرایی که اصل و اساس اسلام بوده و انقلاب اسلامی مبتنی بر آن است، مقابل انسان‌گرایی مادی غرب است.

اگر تمدن غربی شالوده‌شکنی شود، ایدئولوژی آن به روش‌شناسی و ابزار تبدیل می‌شود. در این حالت تکنولوژی از بین نمی‌رود، تنها ایدئولوژی زدایی می‌شود؛ به این معنا که اگر پشتوانه ایدئولوژیک غربی تکنولوژی شکسته شود، برای ما قابل استفاده است. در این معنا دستاوردهای بشر از میان نمی‌رود اما تغییر جا و رتبه می‌دهد؛ یعنی به ساحت واقعی خودش که ابزاری بودن است باز می‌گردد، نه ساحت ایدئولوژیک غالب.

بی تردید مسیر انقلاب اسلامی با مسیر عالم مدرن یکی نیست؛ انقلاب اسلامی می‌خواهد دنیا را دینی کند در صورتی که مدرنیته می‌خواهد دین را دنیوی کند؛ این ملکوتی و قدسی به عالم نگاه می‌کند و آن دیگری نگاهی سکولاریستی دارد. مفاهیم سعادت، خوشبختی، زندگی و حیات در این دو تفاوت دارد؛ بنابراین انقلاب اسلامی راه جدیدی ایجاد نکرد، آنها ایجاد کردند. انقلاب اسلامی، راهش، راه انبیا و اولیاست که غبار گرفته و باید پاک شود. آنها راهشان جدید و خارج از فطرت انسان است؛ راهی که فطرت انسان را ندیده گرفته و انسان را محدود به ساحت مادی کرده است.

*از نظر شما ابزارهای حرکت به سمت تمدن‌سازی چیست؟

برای اینکه از نظام‌سازی به سمت تمدن نوین اسلامی حرکت کنیم رهبری چند شاخص قرار داده‌اند یکی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت است. بومی سازی علم، تحول در علوم انسانی، سبک زندگی، اقتصاد مقاومتی و... از این جمله است. این مواردی است که با کمک آن باید نقص‌های نظام سیاسی‌مان را رفع کنیم و این نقص‌ها را به کمال تبدیل کنیم.

*در این مسیر با چه آسیب‌هایی مواجه هستیم؟

یک آسیب همان چیزی است که مرحوم مطهری می‌فرمایند آسیب نهضت‌های اسلامی است و آن نداشتن برنامه است. دولت برنامه‌ای در این خصوص ندارد، اینکه تنها ما را به نیازهای اولیه زندگی برمی‌گردانند و می‌گویند باید چرخ زندگی مردم بچرخد، نشان می‌دهد که این برگشت به تمدن نیست و برگشت به نیازهای اولیه زندگی است. انقلاب ما معتقد است خیلی فراتر از نیازهای اولیه انسان می‌خواهد حرکت کند و دنبال کمال انسان است. اما رویکرد دولت یک رویکرد رفاهی ابتدایی است و با رویکرد تمدنی فاصله خیلی زیادی دارد. دولت‌ها بیشتر بر شاخص‌های توسعه و برنامه‌هایی که بتوانند با بحران‌ها و مشکلاتشان دست و پنجه نرم کنند، فکر می‌کنند. چشم اندازی فراتر از این وجود ندارد. حل مشکلات روزمره جامعه بیشتر اولویت دارد. روزمرگی یکی از آفات است. تمدن‌سازی برنامه‌های بلندمدت و عمیق می‌خواهد. این امر جز برنامه‌ریزی‌های فکری و اصلی ما نیست.

*چگونه می توان از کلیشه های ناکارآمد در بستر مطالعات تمدن سازی آزاد شد و به مراحل عینی و عملی رسید؟

یکی از نکات تمدن سازی داشتن طرح برای آینده است. عبور از روزمرگی و داشتن طرح ها و نظریات کلان لازم است. اولین گام به نظر من جرات طرح این مباحث است. یکی از مواردی که برای جرات نیاز داریم خروج از سیطره مطلق تمدن غرب است. بسیاری از روشنفکران ما جرات خروج از این تمدن را ندارند و می ترسند برچسب غیرعلمی بودن بخورند و یا به ارتجاع و یا بی فرهنگی و بی تمدنی متهم بشوند.

باید گفت تمدن غربی آن نشاط اولیه را ندارد. تمدن غربی نمرده ولی مانند اول، حرف و طرح نو ندارد. بخصوص جنگ اول و دوم جهانی باد این تمدن را خوابانده است چون پنجاه میلیون کشته شدند و شعارهایی که می داد، تحقق پیدا نکرد. حق وتو، بی عدالتی، ناکارآمدی سازمان های بین المللی، سلطه استعمار و ... نشان می دهد که تمدن غرب بر خلاف ادعاها یک تمدن انسانی و پر از عدالت و آزادی نیست و این نگاه شکسته شده است. شکسته شدن این نگاه ذهن سایر نقاط جهان را برای یک وضعیت جدید آماده کرده است.

منبع: مهر

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۹۳۷/اسلامی-انقلاب-ذات-سازی-تمدن>